

# شریف رضی

شمسی واقف زاده

است ولی مبدا حدوث آن مشخص نیست و در دول اسلامی، استمرار یافت ولی در حال حاضر اسمی به این نام وجود ندارد. اما امارت حجاج در حال حاضر هم وجود دارد. پدرش از چنان شان و مکانت والایی برخوردار بود، که سفیر خلفاء و امراء در امور مهم بود.

شریف رضی در بسیاری از ابیات خود، سفارت پدرش در بین خلفاء و ملوک را، ذکر می کند. و از آن جمله است:

هذا ابی الادنی الذی تعرفونه

مقدم مجد اول و مخلف

مولف مابین الملوک اذاهفوا

واشفوا علی حزالرقاب و اشرفوا

مادرش<sup>(۶)</sup> فاطمه دختر الناصر الصغیر ابن محمدالحسن است، که نسب او با چهارده واسطه به علی ابن ابیطالب علیه السلام می رسد. پدرش و اجدادش از ملوک طبرستان در بلاد دیلم بودند. عضدالدوله، پدر شریف را، در قلعه ای در فارس به سال ۳۶۹ زندانی کرد و تا سال ۳۷۶ در محبس به سر برد.

القاب و انساب شریف:

وی الشریف الرضی ابوالحسن محمد بن الطاهر ذی المناقب ابی احمد الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم بن جعفرالصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم معروف به موسوی است<sup>(۱)</sup>، که در برخی از کتب، ملقب به ذی الحسین<sup>(۲)</sup> و در برخی دیگر ملقب به ذوالمناقب<sup>(۳)</sup> است.

اما<sup>(۴)</sup> بحرانی در کتاب خود، او را ابوالحسن محمدبن ابی احمد الحسین بن موسی برادر شریف رضی نامیده که ملقب به رضی و ذوالحسین است و هم او در کتابش، ذکر کرده است که این لقب را بهاء الدوله به او عطا کرده است.

شریف رضی، مجد و بزرگی را از پدر و مادری جلیل القدر علوی به ارث برد و به همین جهت به ذوالحسین معروف شد. پدرش، نقیب حجاج علویین بود.<sup>(۵)</sup> و به مظالم و شکایات علویان رسیدگی می کرد. منصب نقابت در زمان عباسیان مرسوم بوده

شریف رضی از فرزندان علمای عصر خویش محسوب می شد. درس را، نزد بزرگترین و فاضل ترین علماء همچون شیخ مفید، ابن جنی، سیرافی و ابو حفص کنانی آموخت. وی ادیبی خوش ذوق، فقیهی متبحر، متکلمی حاذق، مفسر قرآن و احادیث پیامبر (ص) بود. او، اشعر شعرای زمان خود محسوب می شد. آنچه شریف در کتاب نهج البلاغه، از کلام امیر<sup>(۷)</sup> انتخاب کرد، نشانگر آن است که او جوهری حاذق، در انتخاب نقیص ترین جواهرات از بین جواهرات عدیده است. در هر دوره ای از زمان، عالمی از میان علماء، چون ستاره ای بر تارک علم و دانش، نورافشانی می کند و شریف رضی نیز در زمره نوادر عصر خویش محسوب می شود. او که در خانواده ای شریف النسب متولد شده بود، از کودکی طعم غیبت پدر را چشید. و تمامی مهمات تعلیم و تربیت او را مادر به تنهایی به دوش می کشید. به اهتمام مادر جلیل القدرش، نزد بزرگترین علمای عصر خویش، علم آموخت و شخصیت علمی و ادبی اش در همان کودکی شکل گرفت. پژوهش حاضر نگاهی گذرا به زندگینامه این عالم بزرگ شیعه و گریزی کوتاه به تحلیل اشعار وی در زمینه اغراض مختلف شعری دارد و هدف، معرفی منابع و مآخذی بوده، که جهت اطلاع بیشتر بر تحلیل حیات و اشعار این سید بزرگوار می توان به آنها رجوع کرد.

تاریخ نویسان، علت زندانی شدن او را ذکر نکرده اند و فقط برخی یادآور شده اند که حکومت وقت از او بیم داشته ولی علت ترس حکومت را ذکر نکرده است و علت این امر سیاسی بوده است.

عضدالدوله بعد از این مدت او را به عنوان سفیر خود به سوی بنی حمدان فرستاد. سپس او و برادرش ابی عبدالله را، همزمان در قلعه ای در فارس، زندانی کرد. شریف در هنگام اعتقال پدر، ده ساله بود.

این مطالب نشانگر آن است که مادرش فاطمه به شؤونات تعلیم او پرداخته و تمامی فضل او در تعلیم و تربیت، به اهتمام مادر جلیل القدر و فاضله اش بوده است.

فاطمه همان کسی بود، که شریف رضی و برادرش مرتضی را، نزد شیخ مفید محمدبن محمد بن النعمان برد تا این که به آنها فقه بیاموزد. و اگر پدر در حبس نبود، بی گمان او این کار را انجام می داد.

قبل از آن که فاطمه، فرزندان خود را نزد شیخ ببرد. شیخ شب قبل در رؤیا دیده بود که فاطمه الزهراء (س) به همراه دو فرزندش حسن و حسین (ع) به مسجد آمده و به شیخ می فرماید به این دو فرزند من فقه بیاموز. فردای آن روز، وقتی مادر شریف همراه دو فرزندش نزد شیخ مفید می آیند، شیخ تأویل خواب را در می یابد.

زمانی که عضدالدوله وفات یافت، در سال ۳۷۲ شریف رضی، ابیاتی را برای پدرش می فرستد. او در این هنگام حدود سی سال داشته و این ابیات نشان از آن دارد که بعد از مرگ عضدالدوله هم، پدرش از زندان خلاصی نیافت. و پسران عضدالدوله همان روش و سیره پدر را در مورد پدر شریف به کار بردند.

و آن ابیات چنین بود:

ابلقا عنی الحسین الوکا

ان ذالطود بعد عهد ساخا

واشهاب الذی اصطلیت نظاه

عکست ضوءه الخطوب فباخا

شریف به علت خوفی که از حکومت وقت داشت، نمی توانست بیش از این در هنگام مرگ عضدالدوله بگوید. و نمی توانست آنچه که به صراحت در درونش می گذشت را بیان کند. پدر شریف تا سال ۳۲۶ زندانی بود، تا این که شرف الدوله پسر عضدالدوله بر برادرش صمصام الدوله پیروز شد.

سیدرضی، در سال (۳۵۹) در بغداد متولد شد و عمر شریفش ۴۷ سال به طول انجامید و

ذهنی که داشته، نحو را در کمتر از ده سالگی از ابن سیرافی نحوی فرا گرفت. روزی آن استاد در مجلس درس از او پرسید: «اگر رأیت عمر بگویم که عمر مفعول است، علامت نصب آن چیست؟»، سید بالبدها گفت: «بغض علی» پس ابن سیرافی و حاضرین از قدرت ذهن و حاضر جواب بودن وی، تعجب کردند. و پدر شریف نیز پس از شنیدن این قضیه، بی نهایت خوشحال شده و گفت: انت ابنی حقاً.

شعر و شاعری:

شریف رضی، شعر را از کودکی می سراپید و زمانی که به ده سالگی رسید در همه فنون شعری، شعر می گفت، اما صاحب (۱۲) نزهة الجلیس می گوید در سن بیست سالگی شروع به شعر سراپیدن کرد. به طوری که صاحبان سیره با وجود کثرت شعرای عرب، که بالفطره دارای قریحه شعری بودند، سید را اشعر شعرای (۱۵) عرب دانسته اند. و علت آن را چنین بیان کرده اند، که هیچ یک از شعرای نامی، خصوصیات شعر شریف رضی را نداشته اند. آن که خوب و زیبا شعر گفته، اشعارش بسیار کم است و آن که اشعارش زیاد است، شعرش خالی از لطافت است و تنها کسی که هم زیاد شعر گفته و هم از اشعاری لطیف و زیبا برخوردار است، سید رضی است (۱۶) و از جمله چیزهایی که شعر شریف را، از دیگر اشعار متمایز می کند، آن که اشعار او، از غزل مشین و هجاء مقذع عاری است و نیز شعر او خالی بود از مجونی که در عصر عباسی شایع بود، زیرا شأن و منزلت شریف، اجل از اینها بوده و نیز شعر رضی، خالی از وصف خمر است و اگر وصفی هم از خمر آورده، تنها در جواب سؤال مردم، که در مورد شراب سؤال کرده اند، بوده است. (۱۷)

با خرز (۱۸) در کتاب خود، انواع شعر او

را اعم از فخر و نسیب و غزل و مدح و ...

ستوده است. و این شهر آشوب، از او به عنوان

افصح قریش، یاد کرده است. (۱۹)

مناعت نفس و بلند طبعی:

همانطور که از بسیاری از اشعار شریف معلوم می شود، او به خلافت چشم داشته و این طمع را، ابواسحاق الصابی در او به وجود آورد. (۲۰) سید خود را، احق به خلافت می دانست. او دارای طبعی شریف و عقیف بود، صاحب همتی عالی بود و از احدی صله و جایزه نمی پذیرفت. (۲۱) در عزت نفس او می گویند روزی، استادش خانه ای جهت سکنی به او بخشید و گفت که سکونت

## \* شریف رضی، شعر را از کودکی

می سراپید و در ده سالگی در همه

فنون متداول شعری، طبع آزمایی

می کرد. صاحبان سیره با وجود

کثرت شعرای عرب، سید را اشعر

شعرای عرب دانسته اند، زیرا آن که

خوب و زیبا شعر گفته، اشعارش

کم است و آن که اشعار زیاد دارد

شعرش خالی از لطافت است و تنها

کسی که هم زیاد شعر گفته و هم

لطیف و زیبا سروده، اوست.

در سال (۴۰۶) به روز یکشنبه ۶ محرم در بغداد حیات را بدرود گفت. افندی (۴) سال وفاتش را ۴۰۴ و خطیب بغدادی (۱۱) ۴۰۹ نقل کرده اند. اساتید (۱۱) و جایگاه علمی (۱۲):

سیدرضی، نحو را از ابوالفتح عثمان بن جنی و ابن سیرافی نحوی، آموخت. و حدیث را از علی بن عیسی ربعی و ابو عبدالله محمدبن عمران و دیگر مشایخ وقت، آموخت و اصول را از قاضی عبدالجبار معتزلی بغدادی و قرائت را از ابوحفص کنانی عمر بن ابراهیم بن احمد قاری، و فقه و علوم دینی را از شیخ مفید و دیگر اجله، فرا گرفته است.

او از فرزندان علمای عصر خویش محسوب می شد و درس را، نزد بزرگترین و فاضلترین علماء خواند. وی ادیبی خوش ذوق، فقیهی متبحر، متکلمی حاذق، مفسر قرآن و احادیث پیامبر (ص) بود. مکانت علمی برادرش مرتضی، اندکی از مرتبه علمی شریف برتر بود، همانطور که مکانت شعری شریف، اندکی از مرتبه شعری برادرش مرتضی بیشتر بود. به گونه ای که برخی از علماء در این زمینه گفته اند، اگر رضی نبود مرتضی، اشعر الشعراء بود و اگر مرتضی نبود رضی، اعلم العلماء بود.

سید رضی (۱۳) از شدت ذکاوت، وحدت

کردن در خانه پدری شایسته تو نیست و یک خانه مستقل لازم داری، سید به اقتضای شهامت نفس، قبول نکرد و گفت من صله پدرم را قبول نمی‌کنم تا چه رسد به صله شما. ابواسحق گفت: «حق من بر ذمه تو، بزرگتر از حق پدر است، زیرا من به تو قرآن تعلیم کرده‌ام و معلم تو هستم»، سید به جهت مقام استادی، آن خانه را قبول کرد.<sup>(۲۲)</sup>

همچنین<sup>(۲۳)</sup> در شهامت و عزت نفس شریف، می‌گویند: «پسری برای او متولد شد. ابومحمد مهلبی؛ وزیر معزالدوله دیلمی، هزار اشرفی طلا محض تبریک آن مولود مسعود فرستاد اما سید قبول نکرد و گفت: «وزیر می‌داند که من از هیچ کس چیزی قبول نکرده‌ام». بار دوم فرستاد و پیغام داد که «این هدیه برای زنان قابل است» سید فرمود: «زنان خودمان، مهمات کار را انجام داده‌اند و زنان ما نیز صله قبول نمی‌کنند»، وزیر، بار سوم هدیه را فرستاد و درخواست کرد که آنها را بین طلابی که حاضرند و در خدمت سید هستند، تقسیم کنند، سید فرمود: «اکنون طلاب حاضر هستند، هرکس به اندازه حاجت خود بردارد». فقط یک تن از طلاب یک سکه برداشت، سید جهت آن را پرسید، آن طلبه گفت: «دیشب روغن چراغ نداشتم و تحویلدار شما هم حاضر نبود، روغن را نسبه خریدم و این را برای دادن نسبه برداشتم»، سید با شنیدن این مطلب، امر کرد که برای مخزن وجوهات دینی به عدد طلاب، کلید تهیه کردند و به هر کدام، یک کلید داده شد. تولیت مناصب عالی:<sup>(۲۴)</sup>

این که شریف رضی در زمره علماء و فقهاء واعاظم ادباء بوده، او را از تولیت مناصب عالی باز نداشت و در «عمدة الطالب است»

### آنچه شریف، در کتاب نهج البلاغه از کلام امیر المؤمنین (ع) انتخاب کرده، نشانگر آن است که چنانچه کسی بتواند نفیس‌ترین جواهرات را از بین جواهرات عدیده انتخاب کند، خودش جوهری حاذق است. رضی در انتخاب سخنان امیر (ع) بلیغ‌تر از کتاب‌های خودش است.

که او تولیت نقابت طالبین را، به دفعات برعهده داشته است و امارت حج و مظالم را به نیابت از پدرش عهده دار شد. و این منصب در سال ۳۰۸ هـ به او واگذار شد.<sup>(۲۵)</sup>

صاحب «نزهة الجلیس» تفویض این منصب به او را، به سال ۳۸۸ ذکر کرده است.<sup>(۲۶)</sup> و در «شذرات» سال ۳۸۳<sup>(۲۷)</sup> و ثعالبی، آن را در ۳۸۰ بیان کرده است.<sup>(۲۸)</sup> تألیفات شریف:<sup>(۲۹)</sup> تألیفات سید در فنون ادب و علوم دینی بسیار است و در اثبات تبحر و تنوع علمی وی، برهانی قاطع هستند، که عبارتند از:

۱- اخبار قضاة بغداد ۲- انتخاب یا منتخب شعر ابن الحجاج یا الجید من شعر ابن الحجاج که نام ابن الحجاج، حسین و نام اصلی این کتاب «الحسن من شعر الحسین» است.

۳- انشراح الصدر در منتخبات اشعار ۴- تعلیق الايضاح، که حاشیه ايضاح ابوعلی فارسی است. ۵- تعلیق خلاف الفقهاء ۶- تفسیر القرآن، چنانچه در «روضات الجنات» از شیخ ابوالحسن عمری نقل کرده که «یک جلد از تفسیر منسوب به سید رضی را، دیده‌ام، که ملیح و زیبا و به بزرگی تفسیر ابوجعفر طبری بوده و ظاهر این جمله، نشانگر آن است که این تفسیر غیر از «حقایق التنزیل» و بعضی تألیفات دیگر که به علوم قرآنی مربوطند، هست.

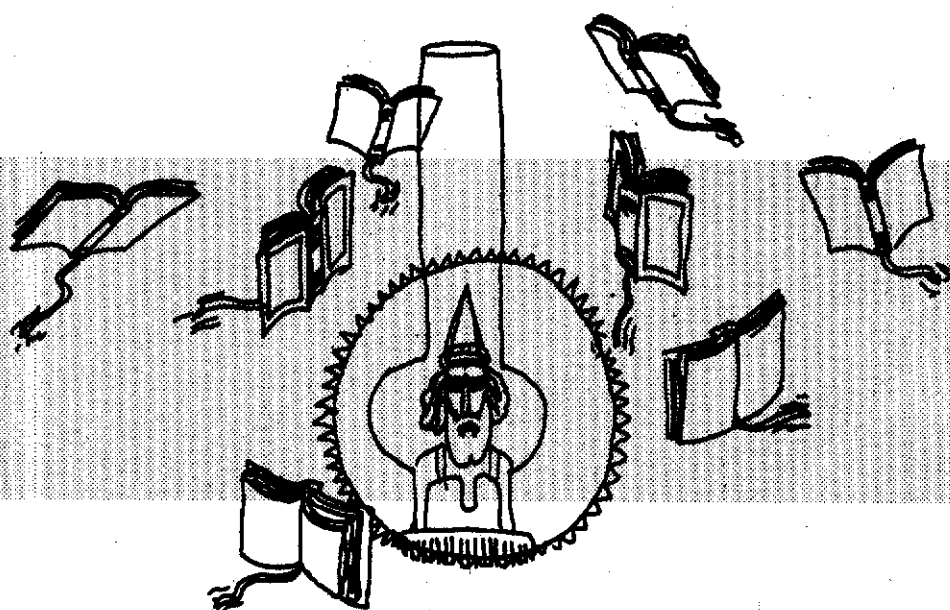
۷- تلخیص البیان عن مجازات القرآن. ۸- الجید من شعر ابن الحجاج که در بالا به آن اشاره شد.

۹- حاشیه ايضاح ابوعلی فارسی که به نام «تعلیق الايضاح» نامبرده شد.

۱۰- حقایق التنزیل، چنانچه از نجاشی<sup>(۳۰)</sup> نقل شده یا حقایق التنزیل و دقائق التأویل<sup>(۳۱)</sup> یا حقایق التأویل فی مشابه التنزیل.

چنانچه در «اعیان الشیعه»<sup>(۳۲)</sup> به معالم العلماء نسبت داده شده<sup>(۳۳)</sup> و جزء پنجم<sup>(۳۴)</sup> آن نیز که در کتابخانه رضویه موجود بوده، به همین اسم در سال ۱۳۵۵ قمری در نجف اشرف چاپ شده است.

۱۲- الخصائص یا خصائص الانمه. ۱۳- دیوان شعر ۱۴- الرسائل ۱۵- الزیادات فی شعر ابی تمام ۱۶- طیف الخیال ۱۷- مجازات الاثار النبویه ۱۸- مجازات



الحديث ١٩- مجازات القرآن ٢٠-  
المجازات النبوية ٢١- مختار شعری اسحق  
الصابی ٢٢- معانی القرآن ٢٣- منتخب شعر  
ابن الحجاج ٢٤- نهج البلاغه، این کتاب،  
حاوی خطب و کلمات قصار و مکاتبات و  
مراسلات حضرت امیر(ع) است.

نهج البلاغه: (٣٥)

آنچه شریف، در کتاب نهج البلاغه از کلام  
امیرالمؤمنین(ع) انتخاب کرده، نشانگر آن  
است که چنانچه کسی بتواند نفیس ترین  
جواهرات را از بین جواهرات عدیده انتخاب  
کند، خودش جوهری حاذق است. رضی در  
انتخاب سخنان امیر(ع) بلیغ تر از کتاب های  
خودش است، همانگونه که در مورد ابی  
تمام، زمانی که دیوان حماسه از منتخب شعر  
عرب را جمع آوری می کرد، گفته شده او در  
این انتخابش، اشعر و اقدر هست تا در اشعار  
خودش. و همانطور که دیوان حماسه، مورد  
قبول همگان واقع شد و از آن استقبال شدید  
به عمل آمد و شروح بزرگی بر آن نوشتند، در  
مورد نهج البلاغه نیز، چنین بود و علماء،  
شروح بسیاری درباره آن نوشتند. (٣٦) اصل،  
یا شرح نهج البلاغه به زبان عربی و فارسی،  
بارها در تبریز و تهران و مصر و بیروت و  
استانبول، با انواع متعدد و قطع های متنوع  
به طبع رسیده است.

این که سید رضی، مؤلف نهج البلاغه  
است، محل تردید نیست و علاوه بر این که  
علمای هر دو فرقه به این امر، تصریح  
کرده اند. خود سید نیز در کتاب «مجازات  
النبویه» و در «حقایق التأویل» به آن تصریح  
کرده است و این که برخی از اهل علم، تألیف  
آن را به سیدمرتضی برادر سید رضی نسبت  
داده اند، اشتباه است. اما سخن در این است  
که برخی از عموم مردم، قطع نظر از مؤلف  
نهج البلاغه، در مندرجات آن، اشکال تراشی  
کرده اند و فقط بعضی از آنها را، کلام حضرت  
امیر(ع) می دانند و بسیاری از آنها را، املاء و  
انشاء علمای شیعه می دانند و برخی دیگر،  
همه آنها را از خود سیدرضی می دانند.

در پاسخ و رد نظر این افراد، دلایلی را ارایه  
می دهیم (٣٧) اول آنکه: نجاشی که معاصر هر  
دو برادر بوده و به شرح حال و تألیفات ایشان  
آگاه ترست، تألیف این کتاب را در رجال (٣٨)  
خود بدون تردید و اظهار احتمال خلاف، به  
سید رضی نسبت داده است.

دوم آنکه: جلالت و وثاقت و عدالت سید  
رضی که مسلم است، مانع از آن است که کلام  
خود را بدون حقیقت به دیگری نسبت دهد،

بخصوص به امیر(ع).

سوم آنکه: قسمتی از خطب این کتاب،  
در کتاب «کافی» کلینی که هفتاد سال پیش از  
ولادت سیدرضی وفات یافته، منقول است.  
چهارم آنکه: بعضی از مندرجات آن کتاب،  
در کتاب «ارشاد» مفید که استاد سید رضی  
است نقل شده و نقل کردن استاد از شاگرد،  
غیر معمول است.

پنجم آنکه: ابن ابی الحدید در شرح خود که  
بر نهج البلاغه نوشته، همین مطلب را عنوان  
کرده است.

همانگونه که شریف، شاعری جلیل القدر  
بود، کاتبی (٣٩) بلیغ و قدیر هم بود. و در زمینه  
نثر، کتابی به نام «رسائل» را که در سه مجلد  
نوشته شده است را به او نسبت می دهند.

اگر چه این کتاب مفقود شده و در حال  
حاضر در دسترس نیست.

دیوان شعر (٤٠) او در چهار مجلد جمع آوری  
شده است. سید در زمینه های مختلف، شعر  
سروده است از جمله: غزل، نسیب، فخر،  
حماسه، هجاء، مدح، رثاء و...

تنی چند به جمع آوری دیوان او  
پرداخته اند، که از مشهورترین آنها «ابوحکیم  
الخیری» است که صاحب نزهة الجلیس» او  
را ابوحکیم الخسیری نامیده است.

«اغراض شعری»

غزل و نسیب (٤١)

آنچه شعر شریف را از شعر سایرین متمایز  
می کند، طبع عربی و بدوی اوست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

**\* تعالجبی می گوید: «من از میان  
شاعران هم عصر شریف رضی،  
کسی را ندیدم که تصرفش در رثاء  
بهنتر از وی باشد.» شاعر در آثارش  
بسیار از گذشت زمان جوانی و  
رسیدن پیری شکوه می کند.**

بخصوص «حجایات» او که در نجف و  
حجاز آنها را به نظم کشیده است و هوای  
لطیف و فضای باز و مشاهده عرب های  
فصیح و صمیمی، او را درسودن این اشعار  
کمک کرده است و این لطافت، از شعرش  
ظاهر است. دیگر ممیزات شعر او، استفاده  
از الفاظ عربی لطیف، شیرین و روان است  
که گوشنوازی آن، مثل آب سرد است پرکام  
تشنه. شریف در غزلش مانند شعرای دیگر،  
وصف حالات وصال و چیزهایی مشابه آن را  
آورده و لکن در اکثر غزلیاتش مقید به آداب  
بوده و از الفاظ رکیک که دیگر شعرا استعمال  
می کردند، استفاده نمی کرده. ابیاتی که در  
زیر ذکر شده، نمونه ای از غزلیات اوست، که  
با حماسه ممزوج شده:

تضا جعنی الحسنا و السیف دونها

ضحیمان لی والسیف ادنا همانی

اذا ادنت البیضاء منی لحاجة

ابی الأبیض الماضی فابعدھا عنی

و ان نام فی الجفن انسان ناظر

تیقظ عنی ناظر لی و الجفن

وقالت هبوه لیلة الخوف ضمه

فما عذره فی ضمه لیلة الأمن

فخر و حماسه: (٤٢)

اشعار رضی در فخر و حماسه، بسیار است  
و مکانیت والای او، اختیار و انتخاب این  
اشعار را دشوار می کند. زمانی که شعری را  
انتخاب می کنی و فکر می کنی که آن شعر،  
بهترین انتخاب است، نظر می کنی به چیزی  
دیگر از اشعار، و می بینی آن شعر دیگر، مثل  
این یا بهتر است و این حالت، در اشعار  
دیگرش از غزل و نسیب و غیره هم دیده  
می شود.

هجاء: (٤٣)

از ممیزات هجاء در شعر رضی، این است  
که هجاء او شبیه هجاء شعرایی که اقوال و  
الفاظ قبیح را، در اشعارشان به کار می برند  
نیست و برخلاف اینان، سید به صراحت به  
هجو شخصی، نمی پرداخت. هجو و عدم آن  
در اشعار شعرای دیگر، تابع بخشش و عدم  
بخشش بزرگان بود. ولی شریف با الفاظی  
مؤدبانه و عدم تصریح به اسم هجو شونده،  
شعر سروده و هجاء را به خاطر هبه و بخشش  
نگفته است و ابیات زیر نمونه ای از این هجاء  
در شعر اوست:

وانی اذا ابدی العدو سفاهة

حسبت عن العوراء فضل لسانیا

و كنت اذا التأت الصدیق قطعته

و ان كان یوماً رانحاً كنت غادياً

وفات شریف: (۵۱)

همانگونه که ذکر شد، سید، صبح روز یکشنبه ششم محرم یا صفر چهارصد و شش، در بغداد وفات یافت. سید مرتضی تاب دیدن جنازه برادر را نیاورده و به کاظمین رفت.

وزیر اعظم ابو غالب، فخرالملک و سایر وزراء و قضات و اعیان و اشراف، پیاده و پای برهنه در تشییع جنازه او حاضر شدند، فخرالملک بر جنازه اش، نماز خواند و در خانه خود سید در محله کرخ بغداد به خاک سپرده شد و سپس پیکر مطهر سید، به مشهدالحسین<sup>(ع)</sup> در کربلا انتقال یافت و در این روزه منوره دفن شد و در حال حاضر، قبر او ظاهر و معروف است. افندی<sup>(۵۲)</sup> در «ریاض العلماء» به نقل از برخی از علما نوشته است: سید، در ابتدا به خانه خودش، مدفون گردید، سپس بعد از مدتی به مشهدالحسین<sup>(ع)</sup> منتقل شد و نزد پدرش و برادرش سید مرتضی دفن گردید. و نیز افندی می گوید: «این نقل اشتباه است، زیرا فوت مرتضی، متأخر از فوت رضی بوده و انتقال جسد رضی غیر مشهور و معروف است.»

بی نوشت:

- ۱- رجال النجاشی، ۲: ۳۲۵-المنتظم، ۷: ۲۷۹- ۳: ۱۱۶ - تاریخ بغداد، ۲: ۲۴۶- نزهة الجلیس، ۱: ۳۵۹-
- وفیات الاعیان، ۲: ۲- اعیان الشیعه، ۹: ۲۱۶.
- ۲- لؤلؤة البحرین، ص ۲۶۷- منتهی المقال، ص ۲۷۱- المنتظم، ۷: ۲۷۹- عمدة الطالب، ص ۱۷۲.
- ۳- نزهة الجلیس، ۱: ۳۵۹- مرآة الجنان، ص ۲۰- عمدة الطالب، ص ۱۷۲- وفیات الاعیان، ۲: ۲.
- ۴- منتهی المقال، ص ۲۷۱- لؤلؤة البحرین، ص ۲۶۷.
- ۵- یتیمة الدهر، ۳: ۱۱۷- لؤلؤة البحرین، ص ۲۶۸- نزهة الجلیس، ص ۳۵۹- وفیات الاعیان، ۲: ۲.
- ۶- اعیان الشیعه، ۹: ۲۱۷.
- ۷- وفیات ۲: ۲- ریاض العلماء ۸۴- شذرات الذهب ۱۸۴- لؤلؤة البحرین ۲۶۷- المنتظم ۷: ۲۷۹، نزهة الجلیس ۳۵۹- تاریخ بغداد ۲: ۲۶۴- عمدة الطالب، ص ۱۷۳- یتیمة الدهر، ص ۱۱۶.
- ۸- رجال النجاشی ۲: ۳۲۵- وفیات ۲: ۲- نزهة الجلیس، ص ۳۵۹- مرآة الجنان، ص ۱۸- تاریخ بغداد ۲: ۲۴۶.

مدح: (۴۴)

شریف به مدح خلفاء و ملوک که هم عصر با او بوده اند، پرهاخته و آنها را، با صفاتی که معمولاً شعراء با آن اوصاف، مددو حشان را وصف می کنند، مدح کرده است. اما از مبالغه و افراط پرهیز می کرده و مدحش، به خاطر رسیدن به صله و جایزه خلفاء نبوده و تنها به جهت علو نفسی که داشته، بوده است. با این همه، صله ملوک را هم رد نمی کرده، بخصوص صله دوستش «قیمم الطائع» و در مدح القادر بالله، چنین گفته است. (۴۵)

ما بیننا یوم الفخار تفاوت  
ابدأ کلا نافی المفاخر معرق  
الا الخلافة میزتک فانی  
انا عاطل منها وانت مطوق  
رثاء:

ثعالبی<sup>(۴۶)</sup> می گوید: من از بین شعرای هم عصر شریف، کسی را ندیدم که تصرفش در رثاء بهتر از شریف رضی باشد و از جمله مرثیاتی که سروده است، در رثاء ابا منصور شیرازی است، که در سن سی و هشت سالگی سروده و نیز در رثاء ابا اسحاق الصابی، که در ۴۸ سالگی سروده است. او ابیات زیر را در رثاء استادش ابی سعید سیرافی، سروده است. (۴۷)

لم نسینا کافی الکفاة مصابه  
حتى دهانافیک خطب مضلع  
قرح علی قرح تقارب عهده  
ان القروح علی القروح لا وجمع  
و تلاحق الفضلاء اعدل شاهد  
ان الحمام بکل علق مولع  
شکایت از زمانه<sup>(۴۸)</sup>

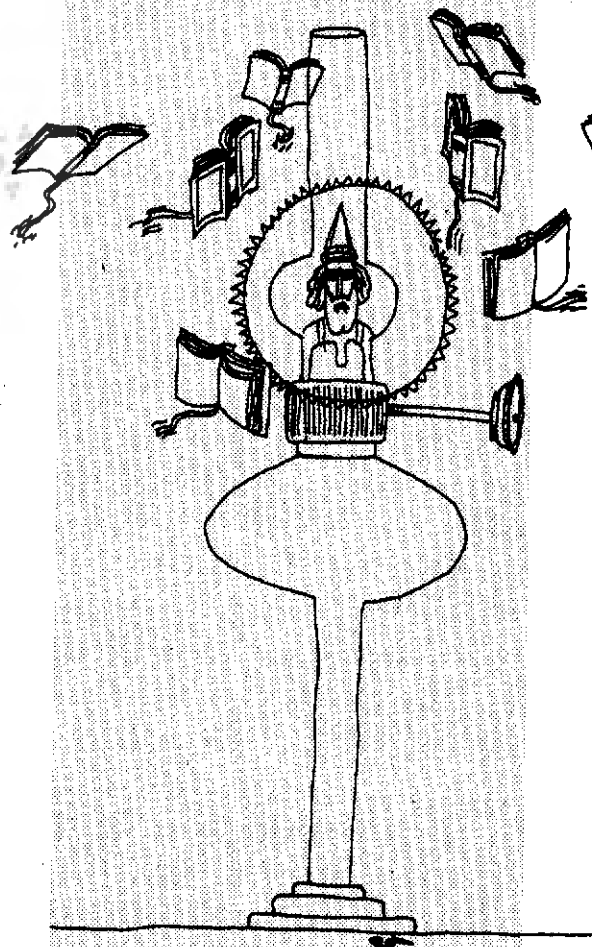
رضی، بسیار شکوی و شکایت از زمانه داشته است و بیشتر شکوایات او، از زمان پیری و گذشت ناگهانی جوانی است. او این اشعار را در سن بیست سالگی، سروده است.

عجلت یا شیب علی مفرقی  
وای عذر لک آن تعجلا  
فکیف اقدمت علی عارض  
ما استغرق الشعر و لاستکمل  
کنت اری العشرین لی جنة  
من طارقات اشیب ان اقبلا  
فالآن سیان ابن ام الصبا  
و من تسدی العمر الاطولا

کتاب هایی که در مورد شریف رضی نوشته شده<sup>(۴۹)</sup> عبارتند از:

کتاب شریف رضی از زکی مبارک، شریف رضی از محمدرضا کاشف الغطاء<sup>(۵۰)</sup>، شریف رضی از عبدالملک مسیح محفوظ.

«شریف رضی، مجد و بزرگی را از پدر و مادری جلیل القدر علوی به ارث برد و به همین جهت به ذوالحسین معروف شد. پدرش، تقیب حجاج علویین بود و به مظالم و شکایات علویان رسیدگی می کرد.»



- ٩- رياض العلماء ، ص ٨٣ .  
١٠- تاريخ بغداد ٢ : ٢٤٦ ، اعلام  
زرکلی ، ص ٦ .  
١١- ریحانة الادب ٣ : ١٢٧ .  
١٢- همان .  
١٣- لؤلؤة البحرين ، ص ٢٦٧ - مرآة  
الجنان ص ٢٠ - تاريخ بغداد ٢ : ١٨٢ - شذرات  
الذهب ، ص ٢٤٦ - يتيمة الدهر ، ص ١١٦ .  
١٤- نزهة الجليس ، ص ٣٥٩ .  
١٥- عمدة الطالب ، ص ٢٠٧ - تاريخ  
بغداد ٢ : ١٨٢ - مرآة الجنان ، ص ٢٠ - لؤلؤة  
البحرين ، ص ٢٦٧ .  
١٦- تاريخ بغداد ٢ : ١٨٢ - عمدة  
الطالب ، ص ٢٠٧ - ٢١١ - مرآة الجنان ، ص  
٢٠ - لؤلؤة البحرين ، ص ٢٦٧ .  
١٧- اعيان الشيعة ، ٩ : ٢١٧ .  
١٨- دمية القصر ، ص ٧٣ .  
١٩- معالم العلماء ، ص ١٣٨ .  
٢٠- ریحانة الادب ٣ : ١٢٢ .  
٢١- عمدة الطالب ، ص ١٧١ - لؤلؤة  
البحرين ، ص ٢٦٨ - رياض العلماء ، ص ٨٣ .  
٢٢- رياض العلماء ، ص ٨٥ .  
٢٣- عمدة الطالب ، ص ١٧٢ .  
٢٤- اعيان الشيعة .  
٢٥- لؤلؤة البحرين ، ص ٢٦٨ .  
٢٦- نزهة الجليس ، ص ٣٥٩ .  
٢٧- شذرات الذهب ، ص ١٨٢ .  
٢٨- يتيمة الدهر ، ص ١١٧ .  
٢٩- رجال نجاشي ، ٢ : ٣٢٥ - معالم  
العلماء ، ص ١٣٨ .  
٣٠- رجال نجاشي ، ٢ : ٣٢٥ .  
٣١- ریحانة الادب ، ٣ : ١٢٤ .  
٣٢- اعيان الشيعة ، ٩ : ٢٢٢ .  
٣٣- معالم العلماء ، ص ١٣٨ .  
٣٤- ریحانة الادب ، ٣ : ١٢٤ .  
٣٥- اعيان الشيعة ، ٩ : ٢١٨ - ریحانة  
الادب ، ٣ : ١٢٥ .  
٣٦- ریحانة الادب ، ٣ : ١٢٥ .  
٣٧- ریحانة الادب ، ٣ : ١٢٥ .  
٣٨- رجال نجاشي ، ٢ : ٣٢٥ .  
٣٩- اعيان الشيعة ، ٩ : ٢١٨ .  
٤٠- شذرات الذهب ، ص ١٨٤ ،  
وفيات ، ٢ : ٢ - مرآة الجنان ، ص ١٩ .  
٤١- اعيان الشيعة ، ٩ : ٢١٨ .  
٤٢- اعيان الشيعة ، ٩ : ٢١٩ .  
٤٣- اعيان الشيعة ، ٩ : ٢١٩ .  
٤٤- اعيان الشيعة ، ٩ : ٢١٩ .  
٤٥- عمدة الطالب ، ١٧٢ .  
٤٦- يتيمة الدهر ، ٣ : ١٣٦ .  
٤٧- روضات الجنات ، ٢ : ٥٧٣ .

- ٤٨- اعلام زرکلی ، ٦ .  
٤٩- ذريعه ، ١٤ : ١٨٨ .  
٥٠- ذريعه ، ١٤ : ١٨٨ .  
٥١- نزهة الجلس ، ص ٣٥٩ - وفیات ،  
٢ : ٢ - تاريخ بغداد ، ٢ : ٢٤٦ - المنتظم ، ٧ :  
٢٧٩ - لؤلؤة البحرين ، ص ٢٦٧ .  
٥٢- رياض العلماء ، ص ٨٥ .

### منابع

- حقق نصوصه الدكتور نزار رضا .  
١٤- الحسيني الموسوي عباس بن علي  
ابن نورالدين المكي ، نزهة الجليس و مثية  
الاديب الانيس ، جزء اول ، بي تاريخ ، چاپ  
سنگي .  
١٥- الحنبلي ابي الفلاح عبدالحى بن  
العماد ، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب ،  
مكتبة القدسي سنه ١٣٥٠ .  
١٦- الخطيب البغدادي ابي بكر احمد بن  
علي (متوفى ٤٦٣) ، تاريخ بغداد او مدينه  
السلام ، مكتبه خانجى فى القاهره - مكتب  
العربيه ببغداد مطبعة السعاده بجوار محافظه  
مصر ١٣٤٩ هـ .  
١٧- الزركلى خيرالدين ، اعلام زرکلی ،  
جلد ٦ طبع سوم ، بي تاريخ .  
١٨- سيدمحسن امين ، اعيان الشيعة ،  
جلد نهم ، دارالتعارف للمطبوعات بيروت .  
١٩- شيخ عباس القمي ، الكنى و  
اللقاب ، جزء ثانى منشورات مكتبة الصدر  
تهران .  
٢٠- الصفدى صلاح الدين خليل بن  
ايبيك ، الوفى بالوفيات ، جلد سوم مطبعة  
الهاشميه ، دمشق ١٩٥٣ .  
٢١- العسقلاني ، شهاب الدين ابي  
الفضل احمد بن علي بن حجر (متوفى ٨٥٢) ،  
لسان الميزان ، طبعه الاولى : مطبعة مجلس  
دائرة المعارف النظامية الكائنه فى الهند  
بمحرسة حيدرآباد الدكن سنه ١٣٣١ .  
٢٢- القفطى ، ابي الحسن علي بن يوسف  
(متوفى ٦٤٦) ، المحمدون من الشعراء ، جزء  
دوم طبع اول : دائرة المعارف العثمانيه ،  
بحيدرآباد الدكن ، الهند سنه ١٣٨٧ .  
٢٣- كارل بروكلمان ، تاريخ الادب  
العربى ، جزء اول ، طبعه الثانيه ، دارالكتاب  
الاسلامى ، قم ، ايران .  
٢٤- موسى ، ميرزا محمدباقر (متوفى  
١٣١٣ هـ) (ق) روضات الجناة ، جلد دوم مكتبة  
اسماعيليان ، قم ، شارع ارم .  
٢٥- مدرس ، استاد محمدعلى ، ریحانة  
الادب ، جلد سوم ، چاپ دوم ، چاپخانه ، شفق  
تبريز .  
٢٦- النجاشي ، ابي العباس احمد بن  
علي الكوفى (٣٧٢-٤٥٠) ، رجال  
النجاشي ، جزء دوم ، دارالأضواء بيروت ،  
طبعه الاولى ١٤٠٨ هـ به تحقيق محمد جواد  
النائيسى .  
٢٧- اليافعى ، ابي محمد عبدالله بن  
اسعد ، (متوفى ٨٦٧) ، مرآة الجنان و عبرة  
اليقظان ، مطبعة دائرة المعارف النظاميه  
الكائنه بمدينة حيدرآباد الدكن ، سنه ١٣٣٨ .

١- افندى الاصبهاني ميرزا عبدالله ،  
رياض العلماء ، جزء پنجم از مخطوطات  
کتابخانه آيت الله العظمى مرعشى ، تحقيق  
سيدمحمد مرعشى و سيداحمد الحسيني ،  
کتابخانه خيام ، قم ١٠٤٠ هـ .  
٢- ابن الجوزى ، ابن الفرج عبدالرحمن  
بن علي ، فى تاريخ الملوك و الامم ، جزء هفتم ،  
مطبعة دائره المعارف العثمانيه بعاصمه  
حيدرآباد الدكن .

٣- ابن خلكان ، القاضى احمد ، وفیات  
الاعيان و انباء الزمان ، الجزء الثانى ،  
بي تاريخ ، چاپ سنگي .

٤- ابن شهر آشوب ، رشيدالدين ابي جعفر  
محمد بن علي (متوفى ٥٨٨) ، معالم العلماء  
فى فهرست كتب الشيعة و اسماء المصنفين  
منهم ، بي تاريخ ، چاپ سنگي .

٥- آقا بزرك طهراني ، ذريعه ، جلد ١٤ ،  
بيروت دارالاضواء .

٦- الباخزرى ابي الحسن علي ابن الحسن  
متوفى (٤٦٧) ، دمية القصر و عصرة اهل  
العصر ، مطبعة العلميه بحلب ، سنه ١٣٤٨ هـ .

٧- بحراني يوسف ، لؤلؤة البحرين ،  
بي تاريخ ، چاپ سنگي .

٨- ثعالبي : ابي منصور عبدالملك  
(متوفى ٤٢٩) ، يتيمة الدهر ، جزء سوم طبع  
اول ١٣٥٣ هـ مطبعة الفتاوى .

٩- الجندي : انعام ، الرائد فى الادب  
العربى ، جزء اول دارالترند العربيه ، بيروت ،  
لبنان ، طبعه الثانيه ، ١٤٠٦ - ١٩٨٦ .

١٠- جرجى زيدان ، تاريخ آداب اللغة  
العربى ، المجلد الاول ، دارالفكر .

١١- حائرى مازندراني : محمد بن  
اسماعيل ، منتهى المقال ، به تأليف محمد بن  
اسماعيل المدعوبايى ، بي تاريخ ، چاپ سنگي .

١٢- حاجى خليفه ، مصطفى عبدالله ،  
كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون ،  
داراحياء التراث العربى ، بيروت ، لبنان .

١٣- الحسنى ، سيداحمد بن علي  
الداورى ، عمدة الطالب فى انساب آل  
ابى طالب ، منشورات دارمكتبة الحياة بيروت ،